

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته ما تقسیماتی که در میان فقها برای فقه مطرح شده، اکثرش را عرض کردیم. [تقسیم مرحوم سلار در کتاب المراسم، مرحوم ابی الصلاح حلبی در کتاب الکافی فی الفقه، مرحوم ابن براج در کتاب المذهب، مرحوم محقق در شرایع، مرحوم شهید اول در القواعد و الفوائد، مرحوم فیض در کتاب مفاتیح الشرایع، و صاحب مفتاح الکرامه در کتاب مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة مورد بحث قرار گرفت]. یک تقسیم دیگر باقی مانده و آن تقسیمی است که مرحوم شهید صدر رضوان الله تعالی علیه در کتاب الفتاوی الواضحه دارد. [در این جلسه و در ادامه‌ی تقسیم‌های ذکر شده برای فقه، ابتدا به تقسیم بندی ایشان پرداخته می‌شود].

نظریه شهید صدر از تقسیم فقه

ایشان می‌فرماید: فقه به چهار بخش تقسیم می‌شود: یک بخش آن عبادات است، بخش عبادات شامل نماز، روزه، اعتکاف، حج، عمره و کفارات است. بخش دوم اموال است؛ ما يتعلق بالمال. بخش سوم مربوط به رفتار و آداب شخصی است. بخش چهارم مربوط به رفتار و آداب عمومی است. [سپس ایشان] اموال را به عمومی و خصوصی تقسیم کردند، اموال عمومی مثل خمس، زکات، انفال و خراج، اموالی که متعلق به یک شخص خاصی نیست و اموال خصوصی یعنی آن مالی که مالک یا مالکین معین دارد.

سلوک و آداب شخصی را هم تقسیم کردند به امور خانوادگی، مباحث طلاق، نکاح و خلع و ... و اموری که مربوط به تنظیم رفتار فردی و اجتماعی است. بحث اطعمه و اشربه، بحث لباس، مسکن، حتی بحث امر به معروف و نهی از منکر را اینجا قرار دادند. در قسم چهارم که آداب عمومی است مسائل حکومت و شرایط حاکم و وظایف حاکم و مسئله قضاوت، جنگ، صلح، حدود و تعزیرات را قرار دادند.

ارزیابی تقسیم شهید صدر

این تقسیم با آن تقسیم‌هایی که از دیگران گفتیم از یک جهت فرق دارد و آن این است که بالاخره بعضی از عناوینی که در حقوق امروز هم مطرح می‌شود را ایشان مطرح کرده‌اند. ولی این چند اشکال دارد: یک اشکالش این است که بحث امر به معروف و نهی از منکر که یک مسئله‌ی عمومی است؛ یعنی نمی‌شود این را جزء رفتار شخصی قرار داد. امر به معروف و نهی از منکر جایش اینجا نیست، ما [این مسأله] را باید در همان عنوان چهارم قرار بدهیم. یعنی همان جایی که می‌آئیم مسئله حکومت را مطرح می‌کنیم، شرایط حاکم را مطرح می‌کنیم و آنجا این مسئله را باید قرار داد، این اولاً. باز یک اشکالات دیگری هم می‌شود به

این تقسیم وارد کرد.

این اشکالاتی که در فضای مجازی هم می‌کنند که چرا در امور دیگران دخالت می‌کنند، گاهی تعبیر می‌کنند بعضی از این افرادی که یک مقداری تنقید به مسائل شرعی ندارند، می‌گویند چرا فضولی می‌کنید؟ ولی وقتی گفتیم این مسئله اجتماعی است و اصلاً از شئون حکومت است، حکومت باید یک وزارت امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد کما اینکه در بعضی از کشورهایی که به حسب ظاهر اسلامی‌اند یک چنین وزارتخانه‌ای را دارند. خدای تبارک و تعالی در قرآن می‌فرماید، این آیه‌ای که مربوط به حکومت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ «الَّذِينَ إِن مَكَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^[1] یعنی وقتی ما اینها را به قدرت رساندیم اینها کارشان این است یعنی امر به معروف و نهی از منکر یک امر اجتماعی دارد و سبقه‌ی اجتماعی دارد. این اقامه در اینجا یعنی جامعه را ببریم به سمت عبادت خدای تبارک و تعالی.

اشکال دیگری که [در تقسیم شهید صدر] وجود دارد این است که بالأخره ما می‌خواهیم ترسیمی از فقه موجود یعنی فقهی که ما داریم از طهارت تا دیات، می‌خواهیم ترسیمی از آن ارائه بدهیم. یک وقت می‌خواهیم یک ترسیم جدید کنیم و یک عنوان جدید قرار بدهیم مثلاً در اصول گاهی اوقات بعضی تقسیم‌بندی جدید می‌کنند و مباحث را هم جابجا می‌کنند اما اینجا می‌خواهیم یک ترسیمی - که آن جلسه هم عرض کردیم - از این فقه موجود ارائه بدهیم. [بنابراین اشکال این خواهد شد که] ما خود عنوان کلی معاملات را در تقسیم شهید صدر نداریم، در تقسیم‌بندی فقهای پیشین مثل سار و [دیگران فقه را] تقسیم کردند به عبادات و معاملات؛ لکن ما ما عنوان معاملات را نمی‌توانیم از این تقسیم استخراج کنیم. [ایشان] بحث را بردند روی مال، مال یا برای خصوص یک مالک [مشخص] است یا عمومی است؛ اگر برای خصوص باشد گفته‌اند اینجا یا اسباب شرعی تملک مثل حیات، سیل، تبعیت، ارث، یا احکام تصرف در اموال است بیع، اجاره، صلح و ... را بردند در عنوان احکام تصرف در اموال، نه اسباب شرعی تملک اموال، [بنابراین] این تقسیم از این جهت اشکال دارد که گویای برخی از عناوین مهم نیست. ما در این تقسیم فرق بین عقود و ایقاعات را نمی‌توانیم بفهمیم. خود عنوان معامله فهمیده نمی‌شود و حالا شاید اشکالات دیگری هم به ذهن بیاید.

[آنچه بیان شد عمده] تقسیماتی است که تا به حال مطرح شده. اگر فحص کنید شاید یک تقسیمات دیگری هم باشد که ان شاء الله خودتان [بتوانید] به دست بیاورید.

نظریه تحقیق در تقسیم فقه: فقه فردی و اجتماعی

اما تقسیمی که ما می‌خواهیم ارائه بدهیم، گفتیم موضوع علم فقه بر خلاف آن موضوعی که فقها تا حالا فرموده‌اند که فعل المکلف، انحصار به این ندارد، موضوع فقه فعل مکلف یکی از موضوعات هست و فعل جامعه و اجتماع عنوان دوم [و یکی دیگر از موضوعات فقه] هست. بعبارة آخری ما در بحث‌های گذشته فقه را تقسیم کردیم به فقه فردی یعنی آنکه موضوعش یک فعل خاص یک مکلفی است و فقه اجتماعی که یعنی آنکه موضوعش مکلف خاص نیست بلکه موضوعش جامعه است، اجتماع است که نمونه‌های زیادی را عرض کردیم. این مطلبی بود که تا اینجا پایه‌گذاری کردیم.

حالا همین را بگوییم که فقه تقسیم می‌شود به فقه فردی و فقه اجتماعی، فقه فردی به عبادی و غیر عبادی، فقه اجتماعی هم به عبادی و غیر عبادی. بعد مثال برای همه‌ی اقسامش روشن است که در فقه فردی عبادی مثل این نمازهای یومیه. این غیر عبادی را تقسیم کردیم به معاملی و امور خانوادگی، که فرد یا در فقه فردی غیر عبادی امورش از این دو حال خارج نیست یا معاملاتی است که انجام می‌دهد مثل بیع، صلح و اجاره و ... یا امور خانوادگی‌اش مثل نکاح و طلاق و ...

پس ما می‌گوئیم فقه یا فقه فردی است، [و فقه] فردی یا عبادی یا غیر عبادی است؛ غیر عبادی هم یا معاملات است یا امور خانوادگی، فقه اجتماعی هم یا عبادی است یا غیر عبادی، فقه اجتماعی عبادی مثل نماز جمعه که اصلاً با کمتر از پنج نفر تشکیل نمی‌شود و شرایط خاصی دارد، [مثل اینکه در] خطبه‌ها چه باید گفت. کاملاً روشن است که نماز جمعه یک نماز [عبادی اجتماعی] است، اینکه از اول انقلاب و از زمان امام می‌گفتند عبادی سیاسی، سیاسی یعنی همین اجتماعی، نماز عیدین، حج، فقه عبادی اجتماعی است.

فقه اجتماعی غیر عبادی شقوقی دارد: یک [قسم آن] فقه سیاست است، [قسم دیگرش] فقه السلامه است، یکی فقه الامن است (امنیت)، یکی فقه الاسره است یعنی در میان امور خانوادگی بعضی از امور آن فردی است؛ [مثل اینکه] شخص ازدواج می‌کند ولی یک سری امور خانوادگی داریم که مربوط به اجتماع است؛ یعنی می‌گوییم خانواده مسلمان این قوانین را دارد، اجتماع مسلمان، جامعه مسلمان باید این‌طوری باشد، [چنانکه] بعضی از آیات قرآن که بعد فقه اجتماعی بود قبلاً مثالش را هم عرض کردیم^[2] [ناظر به مسأله اجتماع و جامعه مسلمان است]. فقه حدود و تعزیرات، همه می‌آید در این زیر شاخه‌ی غیر عبادی. باز فقه سیاسی خودش به فقه امر به معروف و نهی از منکر، فقه جهاد، فقه دفاع، تقسیم می‌شود. این تقسیمی است که می‌شود یک زیرشاخه برایش درست کرد. پس تقسیم منطقی این است، فقه یا فردی است یا اجتماعی. هر کدام یا عبادی است یا غیر عبادی، با این بیان، هم امهات تقسیم قدما حفظ شده و هم گستره‌ی فقهی که امروز در زمان ما مورد توجه است که مسئله فقه اجتماعی است محوریت پیدا کرده و هم این فقه‌های مضاف جایگاهش روشن می‌شود.

ما قبلاً عرض کردیم فقه سیاسی حقیقتاً همان فقه اجتماعی است، یعنی فقهی که موضوعش جامعه و اجتماع است و کاری به مکلف خاص ندارد و گفتیم که فقه حکومتی همین فقه سیاست است، البته بعید نیست که بگوئیم فقه حکومتی یک شاخه‌ای از فقه سیاست است.

عرض کردیم برای اینکه می‌خواهیم بگوئیم دین که احکام اجتماعی دارد در تقسیم باید روشن شود، در تقسیم مرحوم آقای صدر رضوان الله علیه کلمه عمومی بود، رفتار خصوصی، رفتار و آداب عمومی، اما این نکته [توجه نشد] که موضوع فقه علی قسمین است: یک موضوع، مکلف خاص است و موضوع دیگر جامعه و اجتماع است. درست است ما در اصول می‌گوئیم [خطاب جامعه و اجتماع] به نحو عام استغراقی است. [مثلاً] جهاد وقتی واجب شد علی فرد فرد جهاد واجب است؛ [در عین حال] جهاد یک امر اجتماعی برای حفظ دین و صیانت از صغور مسلمین و برای حفظ نوامیس مسلمین است. وقتی اهدافش را نگاه می‌کنیم؛ «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا».^[3] اصلاً هدف از جهاد نجات بشر از کفر است، نجات بشر و نه اشخاص، بشر باید برود به سمت توحید، به سمت اسلام، از کفر و شرک و ضلالت نجات پیدا کند، این تقسیم گویای این مطلب هست.

سؤال. دیات ذیل کدام قسم از اقسامی که ذکر کردید، قرار می‌گیرد؟

پاسخ. ذیل غیر عبادی اجتماعی. در دیات نمی‌گوید این دستی که من بریدم دست یک عالم بود یا دست یک بقال؛ دست یک دانشمند بود یا دست یک آدم بیکار؛ من شنیدم، امروز در دنیا که دم از حقوق بشر می‌زند یکی از حقوقدانان کشور به من گفت که در امریکا این کار را می‌کنند می‌گویند این آدمی که شما دستش را قطع کردی قدرت داشت که در سال چند صد هزار دلار به دست بیاورد باید همان را بدهید، این آدم یک پیرمرد از کار افتاده بوده؛ نه، کاملاً دارند روی اعضا و جوارح انسان قیمت می‌گذارند، اما اسلام این کار را نکرده، دیات به عنوان یک عقوبت است و نه به عنوان ارزش جنایتی که وارد شده تا بگوئیم این چقدر ارزش داشته؛ دیه کامله انسان که در زمان ما بیش از 400 میلیون شده، آیا واقعاً ارزش انسان این است؛ علی ای حال لذا اجتماعی است و شارع یک عقوبتی می‌کند که در جامعه کسی تعرض به اعضا و جوارح دیگری نکند.

اشکال. این تقسیم‌بندی بر اساس مقاصد است.

پاسخ. خیر بر اساس مقاصد تقسیم نکردیم. ما نیامدیم از اول محور را دین قرار بدهیم، مال و نفس قرار بدهیم، آنهایی که تقسیم‌بندی‌شان روی مقاصد است محور را [موارد مذکور] قرار می‌دادند. مثل آنچه از مفتاح الکرامه نقل کردیم. ولی ما می‌گوئیم شارع از اول آمده فعل خاص مکلف را [مورد توجه قرار داده و]، گفته تو نماز صبح بخوان این چه ربطی به اجتماع و جامعه دارد؟ درست است صلاة تنهی عن الفحشاء و المنکر است، فحشاء و منکر هم یک امر اجتماعی است ولی اصلش این است که و لذكر الله اکبر که خود این شخص موفق به ذکر الله می‌شود [و این] یک امر کاملاً خصوصی است.

توجه بفرمائید شاید خودتان تقسیم بهتری پیدا کنید، ما خواستیم جایگاه فقه سیاسی [در نسبت با فقه را مشخص کنیم]. ما می‌گوئیم فقه ما این است، فردی و اجتماعی، این اجتماعی همان [فقه] سیاسی است.

حکومت و سیاست در اندیشه و کلام امام خمینی(ره)

یک جمله‌ای از امام رضوان الله تعالی علیه هست که این جمله بسیار حائز اهمیت و دقت است، امام در کتاب البیع در جلد 2، صفحه 633، می‌فرماید: «إن فی الاسلام تشکیلات و حکومت فی الاسلام بعد ترقی می‌کنند و می‌فرمایند بل يمكن أن يقال الاسلام هو الحكومة بشئونها و الاحکام قوانین الاسلام و هی شأن من شئونها، بل الاحکام مطلوبات بالعرض و امور عالية لإجراءها و بسط العدالة».

قبل از اینکه این جمله را معنا کنم، یک عبارت دیگری هم در همین جلد دوم صفحه 617 و 619 دارند، ببینید امام دین را چطور شناخته و ما هم سعی کنیم همین مسیر را، نه تعبداً، ببینید دین را چطور بیان می‌کند؟ من نظر اجمالاً إلى احکام الاسلام، کسی که یک نظر اجمالی به احکام دین کند و بسطها فی جمیع شئون المجتمع من العبادات، وقتی نگاه می‌کند می‌بیند یک بخش آن عبادت است، التي هی وظائف بین العباد و خالقه، كالصلاة و الحج، و إن كانت فیهما أيضاً جهات اجتماعية و سياسية مربوطة بالحیات و المعیشة الدنیویة و اتفق عنه المسلمون، راجع به حج صحبت می‌کنند برکاتی که در حج وجود دارد که مسلمان‌ها در حج می‌توانند مشکلات کشورهای اسلامی و مسلمین را با تبادل افکار حل کنند اینها را بیان می‌کنند تا می‌رسند به اینکه و من القوانين الاقتصادية، می‌فرماید کسی که به احکام اسلام نظر می‌کند بخشی از آن عبادی، بخشی اقتصادی و الحقوقية و الاجتماعية و السياسية لرأ أن لاسلام ليس عبارة الاحکام العبادية و الاخلاقية فقط وقتی نگاه اجمالی به همه احکام می‌کند این نتیجه قهری را می‌گیرد که اسلام منحصر به احکام عبادی و اخلاقی فقط نیست، كما زعم كثير من شبان المسلمين و شیوخهم می‌فرماید خیلی از جوانهای مسلمین خیال می‌کنند که اسلام فقط یک سری عبادت و امور اخلاقی است و ذلك للتبلیغات المشئومة و المسمومة المستمرة من الاجانب و عمالهم فی بلاد المسلمين طيلة التاريخ، بعد می‌فرمایند اینطور نیست اسلام احکام عبادی و اخلاقی که دارد احکام و قوانین اقتصادی، قوانین حقوقی، قوانین اجتماعی و سیاسی دارد بعد می‌فرمایند این یک مشکله‌ای است که متأسفانه برای ما مسلمان‌ها هست که فهم دقیقی نداریم و به این زودی هم نمی‌توانیم این مشکل را حل کنیم این نکته‌اش فعلى المسلمين و فی طلیعتهم الروحانيون و طلاب العلوم الدينية در رأس آنهايي که مکلف و موظف‌اند خطاب به ما طلبه‌ها می‌کنند، طلاب و روحانیون، القيام بوجه تبلیغات اعضاء الاسلام بأية وسيلة ممكنة، حتى يظهر أن الاسلام قام لتأسيس حكومة عادلة، می‌فرمایند ما باید این تبلیغات باطل را از بین ببریم که می‌گویند دین یک امر عبادی است و کاری به سیاست و اجتماع ندارد، باید بگوئیم اسلام آمده برای اینکه یک حکومت عادله محقق بشود.

فیها قوانین، مربوط به مالیات و بیت المال و اینهاست و قوانین مربوط به جزائیات، قصاصاً حدّاً و دیه، قوانین مربوط به قضا و حقوق، قوانین مربوط به جهاد و دفاع و معاهدات بین دولت اسلام و غیر دولت اسلام، فالاسلام اسس حكومة لا على نهج الاستبداد المحکم فيه رأى الفرد و میوله النفسانية فی المجتمع، اسلام حکومتی دارد نه حکومت استبدادی که رأى شخص که

روی هوای نفسانی خودش هست بخواهد حاکم باشد، بعد می‌فرمایند به نحو مشروطه نیست، به نحو جمهوری است، مؤسسه‌ای که بر طبق قوانین بشری، این جمهوری‌هایی که بشر درست می‌کنند جمهوری‌های سکولار، که ربطی به دین ندارد، اینجا تصریح می‌کنند که اینها فقط روی افکار بشری باشد و منقطع از وحی و دین باشد نیست، یک وقتی من یادم هست در همان اوایل انقلاب بعضی‌ها که با انقلاب زاویه داشتند می‌گفتند امام اصلاً در ذهنش حکومت اسلامی و این چیزها نبود، امام فقط می‌خواست پهلوی را بردارد بعد هم گفت حالا باید یک چیزی جایش بگذارد، چاره‌ای نداشت و حکومت اسلامی را مطرح کرد، ببینید چقدر فکر این مرد ریشه‌دار بوده، زمانی که کتاب البیع را در نجف درس می‌داد که این کتاب اگر نگوئیم قوی‌ترین، واقعاً از قوی‌ترین مباحث معاملات است، آن مقداری که امام در کتاب البیع دقت کرده و مطالب جدید به میدان آورده جاهای دیگر کمتر مشاهده می‌شود، آنجا یک چنین فکری که اسلام حقیقتش چیست؟ منتهی اینها در صفحاتی است که هنوز می‌گویند اسلام حکومت دارد، اسلام دنبال تشکیل حکومت است، یکی از ارکان مهم و عناصر مهم اسلام تشکیل حکومت است.

پس ایشان می‌فرمایند کسی که یک نظر اجمالی به اسلام کند می‌بیند احکام عبادی دارد، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد و بعد می‌فرماید کسی که تأمل کند می‌بیند اصلاً اسلام آمده برای تشکیل حکومت، این دین آمده که در میان بشر یک حکومت عادلانه تأسیس بشود که همه‌ی امور بشر را روی وحی و روی دستور خدا و قانون الهی تنظیم کند، اصلاً هدف اصلی اسلام یک چنین امری است.

باز در کتاب ولایت فقیه‌شان صفحه 49 ایشان می‌فرماید:

اکنون که دوران غیبت امام علیه السلام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست تشکیل حکومت لازم می‌آید، عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردند بتوانیم جلوگیری کنیم، اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند دفاع کنیم، شرع مقدس هم دستور داده که باید همیشه در برابر افرادی که می‌خواهند تجاوز به شما کنند آماده باشید، برای جلوگیری از تعدی افراد نسبت به یکدیگر دستگاه قضایی و اجرایی لازم است اینها به خودی خود صورت نمی‌گیرد، باید حکومت تشکیل داد.

این عبارت امام در ولایت فقیه دلالت دارد بر اینکه حکومت وسیله‌ای است برای اجرای احکام اسلام، تشکیل حکومت، اداره جامعه بودجه و مالیات می‌خواهد شارع مقدس انواعش را تعیین نموده مانند خراجات و خمس و زکات؛

«اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنیم؟ دیگر اسلام را نمی‌خواهیم، اسلام فقط برای 200 ساله صدر اسلام بوده یا اینکه تکلیف را معین کرده؟»^[4]

ما داریم عبارات یک فقیهی که در قله‌ی فقاها و بلندای مراتب فقاها ایستاده را می‌خوانیم نه حرفهای یک آدم سیاسی، یعنی کلمه اینها مبانی فقهی دارد که عرض خواهم کرد. ایشان همه جوانب را بررسی کرده که اسلام آمده برای تأسیس حکومت عادلانه، این احکام اگر بخواهد اجرا بشود نیاز به حکومت داریم اگر حکومت نباشد این احکام نمی‌شود اجرا شود، از آن طرف «معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از بین برود ما با اینکه آنها را امضا نکنیم و رد نمی‌کنیم باید اینطور باشد، یا اینکه حکومت لازم است و اگر خدای تبارک و تعالی شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده لکن آن خاصیت حکومتی که از صدر اسلام تا زمان حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داد، این خاصیت و آن ویژگی که آن کسی که می‌خواهد حکومت کند می‌فرماید دو چیز است یکی علم به قانون و دوم عدالت، در عده بیشماری از علمای عصر ما موجود است و اگر با هم اجتماع کنند می‌توانند با هم حکومت عدل عمومی را در عالم تشکیل دهند»^[5]

عرض کردم دو مرتبه بین الهالین بگویم مخصوصاً در همین چندساله اخیر باز دائماً بر این طبل می‌کوبند که دیدید حکومت خراب شد، مردم چه شدند! بحث الآن این است که ما دین را بشناسیم که چه می‌گوید، افرادی که آمدند و رفتند و هستند، اینها درست عمل کردند یا نه، بلد بودند یا نه یک امر دیگری است، دین را ببینیم چه می‌گوید. اگر عملکرد یک افراد یا مسئولین یا دولتهایی اقتصاد را خراب کرد، فرهنگ را خراب کرد، بگوئیم پس اسلام حکومت ندارد، این نتیجه‌گیری غلط است؛ [امام می‌فرماید]:

«هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلامی شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین را انکار کرده».^[6]

بعد می‌آیند در جلد 20 صحیفه، صفحه 112 می‌فرماید^[7] قضیه غدیر جعل حکومت برای امیرالمؤمنین علیه السلام بود، می‌فرماید قضیه غدیر این نبود که حضرت مقامات معنوی برایش درست بشود بلکه مقامات معنوی داشت و می‌فرماید مقامات معنوی یعنی آن ولایت تکوینیه، آن ولایت تشریعیه قابل جعل نیست. اما اینکه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی صلاحیت حکومت دارد؟ در غدیر پیامبر به دستور خدا این مطلب را اعلام کرد، من کنت مولاه یعنی کسی که من حاکم او هستم کسی که من سرپرست او هستم کسی که من را به عنوان حاکم قبول دارد فعلی مولاه نه اینکه یک ولایت باطنیه قلبیه‌ای که هر کسی ولایت باطنی من را قبول دارد ولایت باطنی امیرالمؤمنین را هم قبول داشته باشد، این را هم چند جا بیان کردند.

این نکات را عرض می‌کنم تا جلسه بعد نتیجه‌گیری کنیم؛ می‌فرمایند چون در مسئله غدیر همان نصب حکومت است همان اختیاراتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حکومت داشت من دون زیاده و نقیصه امیرالمؤمنین علیه السلام داشته، کسی نباید خیال کند که حالا امیرالمؤمنین علیه السلام آن ولایتی که پیامبر داشت در باب حکومت یک مقدار محدودترش را داشت می‌فرمایند نه، همان ولایت و همان اختیاراتی که رسول خدا، خدای تبارک و تعالی به عنوان حاکم به او داده بود همان اختیارات را امیرالمؤمنین علیه السلام دارد، همان اختیارات را ائمه علیهم السلام دارند و بعد می‌فرمایند ما با ادله ولایت فقیه می‌گوئیم همان اختیارات را فقیه دارد، روی ادله اینها را ذکر می‌کنند که من کلی‌اش را عرض کردم و این جمله را هم عرض کنیم این روزها در فضای مجازی دیدم که برخی می‌گویند اشتباه نظام ما و انقلاب ما این بوده که آمدند فقه اصغر را به جای فقه اکبر گذاشتند، امام می‌فرماید همه‌ی ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه‌ی عینی و عملی پیدا کنند. فقه اکبر که سر جای خودش هست، اعتقاداتی که ما داریم ولی چطور می‌شود با آن حکومت تشکیل داد، با توحید ذاتی و صفات، توحید در افعال می‌شود حکومت تشکیل داد؟ با برهان صدیقین می‌شود حکومت تشکیل داد؟ آن سر جای خودش، عظمتش، آثارش، و روشن است که فقه اصغر زیر بنایش فقه اکبر است ولی با کدام یک اسلام به میدان می‌آید؟ با فقه اصغر.

در همین فضای مجازی آقای می‌گفت من دیدم به جای اینکه به دخترم بگویم حجاب را رعایت کن، گفتم تو رابطه بین خودت و خدا را حفظ کن، این غلط است؛ این «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ تَكْفُرُ بِبَعْضٍ»^[8] است مگر می‌شود آدم رابطه خودش را با خدا حفظ کند اما دستور حجاب را رعایت نکند؟ اسم خودشان را اندیشمند گذاشتند! این حرف باطل است. امام ارزش فقه را فهمید، عظمت فقه را فهمید، اینکه در روایات داریم اگر انسان برای یک «حَدِيثٌ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا»^[9] این در روایات ماست، روایات معتبر هم هست،^[10] اینها مهم است.

این عبارات را ببینید، من خواستم ذهن‌تان با این عبارات آشنا شود، این عبارت را دقت کنید که الاسلام هو الحكومة بشؤونها یعنی چه؟

- [1]. حج/41؛ همان کسانی که اگر در زمین استقرارشان دهیم نماز به پا کنند و زکات دهند و به معروف وا دارند و از منکر باز دارند و سرانجام همه کارها با خدا است.
- [2]. جلسه چهارم (آیه 139 سوره آل عمران و 34 سوره محمد صلی الله علیه و آله).
- [3]. النساء، 75؛ چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی‌کنند؟ بیچارگانی که می‌گویند بار الها ما را از این سرزمین که مردمش همه ستمگرند بیرون کن، و نجات بده، و از ناحیه خود سرپرستی بر ایمان بفرست، و یا از جانب خود یار و مدد کاری بر ایمان روانه کن.
- [4]. سید روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص49.
- [5]. همان، ص49، با اندکی تغییر.
- [6]. سید روح الله موسوی خمینی (امام)، ولایت فقیه، ص28.
- [7]. «قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است. این است که قابل نصب است و الا مقامات معنوی قابل نصب نیست؛ يك چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود؛ لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند و لهذا، می بینیم که در عرض صوم و صلاة و امثال این ها می آورد. و ولایت مجری این هاست».
- [8]. نساء/ 150.
- [9]. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج1، ص229؛ گفتنی است این روایت به جهت مجهول بودن یکی از روات، مبتلا به ضعف است.
- [10]. رجوع شود به شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج27، ص97 به بعد.